

نقش ترجمه در پیدایش رمان تاریخی در ایران

دکتر محمد غلام‌*#

چکیده:

رمان تاریخی، در اروپای قرن نوزدهم، نخستین بار با نگارش وی وریلی اثر والتراسکات متولد شد. این نوع ادبی نوین که در آغاز در انگلستان و به خصوص فرانسه، به سرعت از طریق ترجمه، راه خود را به حوزه زبان و فرهنگ فارسی گشود و به محض فراهم شدن شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ایران، تقریباً شبیه آنچه در فرانسه رخ داده بود، ایرانیان نیز به تقلید از نویسندگان مشهوری چون ویکتور هوگو، الکساندر دوما و جرجی زیدان به نوشتن رمان تاریخی پرداختند و در طی چند دهه نخست پس از انقلاب مشروطه، دهها رمان تاریخی به زبان فارسی نوشتند. در این مقاله برآنیم تا بدانیم که اولاً عنصر ترجمه تا چه حد در پیدایش رمان تاریخی در ایران مؤثر بوده است؟ دوم اینکه چرا ایرانیان در عصر مورد نظر، بیش از هر کشوری به فرانسه و فرهنگ و ادب آن توجه کرده‌اند؟ سوم اینکه، دلایل عمده گرایش مترجمان ایرانی در رویکرد به آثار دوما و جرجی زیدان و ترجمه این آثار چه بوده است؟ چهارم اینکه، مترجمان در انتخاب کتاب برای ترجمه چه ملاکهایی را در نظر داشته‌اند. و بالاخره

اینکه، نقش و کارکرد ترجمه‌های اولیه در شکل‌گیری و تکوین جریانهای مختلف ادبی و فرهنگی معاصر، به‌خصوص تکامل نشر فارسی امروز، چه بوده است.

در پایان، ضمن بررسی و تحلیل موارد ذکر شده و تعیین نقش ترجمه در شکل‌گیری جریانهای ادبی نوین، به‌این نکته دست یافته‌ایم که پیدایش رمان تاریخی در ایران، به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین ژانرهای ادبی در فاصله سالهای نخستین انقلاب مشروطیت و دهه‌های واپسین، بیش از هر عامل دیگر، از جریان ترجمه تأثیر پذیرفته است و مانند دیگر انواع ادبی نوین فارسی، تابعی است از متغیر ترجمه در ایران. کلیدواژگان: رمان تاریخی، ترجمه پیدایش، ایران.

رمان تاریخی^۱، به معنی دقیق کلمه^۲، محصول سالهای آغازین قرن نوزدهم اروپاست. این نوع ادبی، برای نخستین بار با نگارش وی ورلی^۳ (۱۸۱۴) اثر والتراسکات (۱۷۷۱-۱۸۳۲) به عرصه وجود پا نهاد و در مدت زمانی کوتاه تکامل یافت و بتدریج راه خود را به کشورهای دیگر از جمله مصر و ایران نیز گشود.

مطالعه تاریخ ادبیات اروپا، گویای این نکته است که از بدو تولد رمانهای تاریخی تاکنون، رمانتیکهای بزرگی چون ویکتورماری هوگو (۱۸۰۲-۱۸۸۵ م)، آلفرد ویکتور کنت دووینی (۱۷۹۷-۱۸۶۳)، رنه شاتوبریان (۱۷۶۸-۱۸۴۸)، پروسپر مریمه (۱۸۰۳-۱۸۷۰) و الکساندر دوما "پدر" (۱۸۰۲-۱۸۷۰) بیشترین فرصت و توان خود را صرف نگارش چنین آثاری نموده و تا به امروز، مجموعه عظیمی از رمانهای تاریخی را به مخاطبان راستین خود، یعنی عامه مردم، عرضه داشته‌اند^۴ و عامه مردم نیز با اشتیاق فراوان، این آثار را خوانده‌اند. این مجموعه عظیم آثار که بکرات منتشر و همیشه با علاقه خواننده شده است اساس معلومات اکثر فرانسویان درباره تاریخ کشورشان محسوب می‌گردد.^۵

در این گفتار، قصد بررسی تاریخچه و فلسفه پیدایش و تکوین رمان تاریخی در اروپا و یا تبیین ارزشهای هنری، ادبی و کارکردهای اجتماعی و فردی این نوع ادبی را نداریم و نیز، بر آن نیستیم تا زمینه‌ها و عوامل ظهور و تکوین رمان تاریخی فارسی را کشف و تبیین کنیم و به مطالعه در نقش و تأثیر این نوع ادبی جدید در ادبیات نوین ایران بپردازیم. در اینجا، کوشیده‌ایم تا در حد امکان، دربارهٔ چگونگی ورود رمانهای تاریخی اروپا به ایران و نحوهٔ آشنایی ایرانیان با این نوع ادبی؛ علل گرایش مترجمان ایرانی به ترجمهٔ رمانهای الکساندر دوما و جرجی زیدان؛ معیارهای انتخاب متون برای ترجمه و نقش و کارکرد ترجمه‌ها سخن بگوییم.

الف: ورود رمانهای تاریخی به ایران

برخورد ایران با تمدن غرب، پس از برخورد ایران با اسلام، مهمترین پدیدهٔ فرهنگی تاریخ ایران است و پایان جنگهای ایران و روسیه را در عهد قاجار، می‌توان نقطهٔ آغاز برقراری ارتباط رسمی ایران با غرب به‌شمار آورد. شکستهای پیاپی ایران از روسیه (در فاصلهٔ سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۳. ق) و رفت و آمد دولتمردانی چون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی و سپس امیرکبیر به کشورهای خارج، باعث شد تا اینان به عقب‌ماندگی ایران پی ببرند؛ به آسیب‌شناسی این امر بپردازند و در نهایت، برای رفع این کاستیها چاره‌جویی کنند. پیشنهاد عملی اینان برای رفع این نقایص، مجهز شدن به فنون و دانشهایی بود که می‌بایست از کشورهای غربی آموخته می‌شد.^۶ اجرای برنامه‌هایی چون اعزام دانشجو به کشورهای انگلیس، روس و فرانسه در عهد عباس میرزا؛ تأسیس و راه‌اندازی دارالفنون (۱۲۶۸. ق / ۱۸۵۲. م) به عنوان اقدام نهایی امیرکبیر و شروع دورهٔ آشنایی واقعی ایرانیان با علم و فن غربی و اندیشهٔ تجدّد؛ فراخواندن استادان رشته‌های مختلف برای تدریس در دارالفنون؛ ترجمه و تألیف کتب پزشکی، تاریخی، فلسفی، حقوقی، ادبی و نظامی به عنوان کتب درسی دارالفنون؛ تأسیس چاپخانه

و نشر کتاب و روزنامه در داخل و خارج کشور، از نخستین اقدامات فرهنگی این ترقیخواهان برای نیل به اهدافشان بود.^۷

اجرای هر یک از این برنامه‌ها به سهم خود، زمینه ورود فرهنگ و تمدن غرب و از جمله نوع ادبی جدید رمان تاریخی را - که در زادگاه خود جنبه مترقی و تا حدی انقلابی داشت - به ایران، هموار ساخت. نتیجه فرهنگی اعزام دانشجو به خارج، انس و آشنایی آنها با تحولات سیاسی و اجتماعی کشورهای مقصد و انعکاس دادن این تحولات در آثارشان؛ همچنین آشنایی با فرهنگ، تمدن، زبان و ادبیات کشورهای اروپایی و در نتیجه، پرورش نسلی از مترجمان و مؤلفان بود؛ کسانی که خود عهده‌دار ترجمه آثار اروپایی و تألیف سیاحتنامه‌ها و کتب تمثیلی به سبک آثار اروپایی گردیدند. در این باب در ادامه بحث سخن گفته خواهد شد.

تأسیس دارالفنون^۸ و مراکزی از این دست، از جهات مختلف، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، در ورود رمان تاریخی به ایران مؤثر افتاد. نخست آنکه باعث فزونی تعداد باسوادان و دوستان علم و ادب جدید گردید و آتش مطالعه را نه در بین خواص که در میان عامه مردم نیز شعله‌ور کرد. دیگر آنکه، نخستین بار به واسطه آموزشهای معلمان این مراکز بود که تحصیل‌کردگان همین مراکز خصوصاً و باسوادان جامعه عموماً، با علوم و فنون جدید اروپایی آشنا شدند از جمله فنون جدیدی که سالها پیش در اروپا رواج یافته بود و ایرانیان اطلاع چندانی از آن نداشتند راه و رسم داستان‌نویسی (رمان‌نویسی) به شیوه جدید بود. آشنایی با شیوه‌های جدید داستان‌نویسی و انواع ادبی نوین، برای ایرانیان، بیشتر از مسیر آموزشهای دارالفنون و ترجمه آثاری از این دست فراهم آمد و همچنانکه یحیی آربن‌پور اشاره می‌کند بزرگترین نقش مرکز علمی دارالفنون، تأثیر در پیشرفت تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون جدید اروپا بوده است^۹ و بالاخره، نکته سوم اینکه با تأسیس و راه‌اندازی دارالفنون و نظایر آن، «نهضت ترجمه» جانی تازه گرفت و وسعت غربی‌یافت. اغلب محصلان دارالفنون، دستیاران

خوبی برای استادانشان در امر ترجمه بودند و بسیاری از آنها خود عهده‌دار ترجمه آثار فراوانی گردیدند. اشتغال به امر ترجمه، به محیط دارالفنون و مدارس دیگر محدود نشد و نفوذ دامنه آن، در جامعه و به میان مردم باسواد خارج از این حوزه‌ها نیز سرایت کرد.^{۱۰} این نکته، یعنی رونق بازار ترجمه، مؤثرترین و کارسازترین عاملی بود که زمینه را برای ورود رمان تاریخی اروپا به ایران و در نهایت، ظهور رمان تاریخی فارسی هموار ساخت.

گفته شد که «نهضت ترجمه»، مهم‌ترین عامل فرهنگی است که مستقیماً و بیشتر از هر عامل دیگر، در ورود رمان تاریخی اروپا به ایران و ظهور رمان تاریخی فارسی مؤثر افتاده است. این نهضت، در کنار عوامل دیگر - که پیشتر ذکرشان رفت - توانست بر میزان آشنایی ایرانیان با تحولات اجتماعی و تاریخ حکومت‌های اروپا و انقلابات آزادیخواهانه مردم آن دیار بیفزاید و در بیداری ایرانیان مؤثر افتد. از جمله اقدامات فرهنگی عباس میرزا - شاهزاده روشنفکر و تجدّدخواه قاجار - ایجاد صنعت چاپ بود که مستقیماً در گسترش امر ترجمه تأثیر گذاشت. هم در زمان او بود که میرزا رضا مهندس، از محصلان اعزامی به اروپا، دو کتاب *پترکبیر اثر ولتر* و *شارل دوازدهم* نوشته ادوارد گیبون را به فارسی برگرداند. این نهضت که به پشتوانه حمایت‌های کسانی چون عباس میرزا و قائم مقام راه خود را یافته بود با مرگ عباس میرزا و آغاز سلطنت محمدشاه قاجار و سپس مرگ قائم مقام و به علت بروز جنگ‌های ایران و افغانستان به خاموشی گرایید تا اینکه بار دیگر در زمان ناصرالدین شاه حیاتی دوباره یافت. میرزا تقی‌خان امیرکبیر، در عرض چند سال، شالوده تجدید حیات فکری عمیقی را بنیاد نهاد و طرحی را که پیشتر عباس میرزا در سر می‌پروراند جامعه تحقق پوشاند؛ بدین معنی که دارالفنون و در کنار آن دارالترجمه را تأسیس کرد و این نهاد، سال‌های سال همچنان گسترش یافت و بزرگ‌تر شد.^{۱۱} پس از قتل امیرکبیر نیز، اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات، مترجمان بسیاری در وزارت انطباعات استخدام کرد. اینان، کتاب‌های مختلفی را از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه کردند.^{۱۲} از این رو،

رونق امر ترجمه را باید مرهون تأسیس و گسترش مراکز علمی و فنی نظیر دارالفنون دانست. هم با پایه‌گذاری و ترویج این مراکز بود که نیاز به ترجمه کتابهای درسی و غیردرسی احساس شد و امکان آن فراهم آمد. بنابراین در همان ابتدای کار، آموزگاران اروپایی دارالفنون، کتابهای درسی نسبتاً زیادی را در رشته‌های مختلف فنون جنگی و نظامی و علوم طبیعی تهیه کردند و شاگردان ایرانی آنها مأموریت یافتند این آثار را به زبان فارسی برگردانند. در کنار کتابهای درسی، مترجمان این دوره، تعدادی تحقیق تاریخی، رمان تاریخی و رمان علمی را نیز به فارسی ترجمه کردند.^{۱۳} فهرستی از رمانهای تاریخی ترجمه شده در عهد قاجار، نشان می‌دهد که این ترجمه‌ها عموماً از دو زبان فرانسوی و عربی و بندرت از زبان ترکی، صورت می‌گرفته است. با این همه در این میان، غلبه با ترجمه‌هایی است که اغلب بی‌واسطه یا با واسطه (با واسطه زبانهای عربی و ترکی) از فرانسوی، انجام شده است. برای مثال، محمد طاهر میرزا (۱۲۵۰-۱۳۱۶ ق) رمان تاریخی *لورد هوپ اثر الکساندر دوما* را از روی نسخه ترکی آن به فارسی برگرداند و یا علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (۱۳۳۶-۱۲۷۴ ق) رمانهای تاریخی *مادموزال مارگریت گوتیه*، *شوالیه دارمان تال* و *دختر فرعون* نوشته دوما را از روی نسخه عربی به فارسی ترجمه کرد. بر این امر (یعنی رویکرد مترجمان به ترجمه آثار فرانسوی به طور خاص و توجه ایرانیان به کشور فرانسه به طور عام) می‌توان دلایلی اقامه کرد: نخست آنکه، ایرانیان از دو کشور روس و انگلیس خاطره خوشی نداشتند و برعکس، چون فرانسویان را به خونگرمی می‌شناختند بدان کشور روی آوردند. بعلاوه، تأثیر آوازه فتوحات ناپلئون در اروپا و نفوذ فرانسه در لبنان و فلسطین و سوریه از زمان جنگهای صلیبی را نیز در این امر نمی‌توان نادیده گرفت. دو دیگر آنکه، نویسندگان فرانسوی غالباً در دنیای آن زمان شهرت بسزایی داشتند؛ در زبان فرانسوی اشرافیتی نهفته بود؛ انقلاب کبیر فرانسه به فرهنگ این کشور برد چشمگیری بخشیده بود؛ روشنفکران روسیه که در نظر ایرانیان کشوری مترقی و نیمه اروپایی جلوه

می‌کرد، از سبکهای ادبی - هنری رایج در فرانسه تقلید و تمکین می‌کردند؛ بسیاری از آثار نویسندگان فرانسوی به ترکی عثمانی ترجمه شده بود و ادبیات فارسی قهراً از ادبیات حوزه روس و عثمانی تأثیر می‌پذیرفت؛ سوم آنکه، برخی از مترجمان این عهد، نظیر سردار اسعد بختیاری، محمدحسن صنیع‌الدوله، میرزا ابوالقاسم خان سروش و دیگران، وابسته به لژ شرق اعظم فرانسه (گراوند اوریان فرانسه) بودند.^{۱۴} علاوه بر همه این موارد، فرانسه برای بسیاری از روشنفکران، کشور پیشتاز تشکیل جامعه بورژوازی و برقراری آزادیهای فردی و حکومت ملی به شمار می‌رفت.^{۱۵} هم از این جهات بود که مترجمان ایرانی پیش از مشروطه و پس از آن، ترجمه آثار فرانسوی را وجهه همت خود قرار دادند.

ب: علل گرایش مترجمان ایرانی به ترجمه آثار دوما و زیدان

مطالعه در فهرست رمانهای تاریخی ترجمه شده، توجه ما را به این نکته نیز معطوف می‌دارد که مترجمان ایرانی، بیشترین سعی خود را مصروف ترجمه آثار دو نویسنده پرکار عصر یعنی الکساندر دوما و فرانسوی (۱۸۰۲-۱۸۷۰ م) و جرجی زیدان مصری (۱۲۵۰-۱۹۱۴ م) کرده‌اند.

می‌دانیم که پرکارترین مترجم عصر قاجار یعنی محمدطاهر میرزا^{۱۶} (۱۲۵۰-۱۳۱۶ ق)، بخش عمده‌ای از تلاشهای خود را وقف ترجمه آثار الکساندر دوما، کرده است. وی به فاصله تقریبی پانزده سال، پنج اثر پر حجم کنت دو مونت کریستو (۱۳۱۲ ق)، سه تفنگدار (۱۳۱۶)، لویی چهاردهم و قرن و عصرش (۱۳۲۲)، لارن مارگو (۱۳۲۳) و لورد هوب (۱۳۲۸) از آثار دوما را به فارسی برگردانده و چاپ کرده است. مترجم پرکار دیگر این عصر، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (۱۲۷۴-۱۳۳۶ ق) است. وی نیز بخش اعظم تلاش و وقت خود را به ترجمه آثار دوما اختصاص داده است. ترجمه آثاری چون مادموزال مارگریت گوتیه (۱۳۱۸)، شوالیه دارمان تال (۱۳۲۴) و دختر فرعون (۱۳۲۴) از این دسته‌اند. مترجمان دیگری چون میرزا محمد امین دفتر

(۴) و شاهزاده عبدالحسین میرزا (۵) نیز هر یک آثاری از این رمان‌نویس فرانسوی را به فارسی برگردانده‌اند. جالب آنکه، دو مترجم اخیرالذکر، به دلیل ناآشنایی با زبان فرانسه، آثار دوما را از روی نسخه عربی آنها، به فارسی ترجمه کرده‌اند.

مجتبی مینوی که از فرهیختگان عصر به شمار می‌رود و دوران مورد نظر و تأثیرات و تحولات آن را درک کرده است درباره ترجمه‌های باب روز آن زمان که در خانواده‌های شهرنشین خوانده می‌شد می‌نویسد: «از ترجمه‌هایی که از السنه اروپایی شده بود سرگذشت حاجی بابا اصفهانی و خانم انگلیسی یا بلوای هند و سه نفر تفنگدار و کنت مونت کریستو و سترمجوس ولارن مارگو، ژیل بلاس و تلماک و تاریخ لویی چهاردهم و نظایر آن را می‌خواندیم و از کتبی که از عربی از تصنیفات جرجی زیدان و غیره ترجمه شده بود تاریخ سلمی و ارماتوس خاتون مصری و خانم شامی و هفدهم رمضان و آدم جدید و چند تایی دیگر را قرائت می‌کردیم».^{۱۸} چنانکه مشاهده می‌شود در میان ترجمه‌هایی که مینوی بدانها اشاره کرده، اکثریت با رمانهای تاریخی، آن هم از تألیفات الکساندر دوما و جرجی زیدان مصری بوده است. پرویز ناتل خانلری نیز که از دنبال‌کنندگان تحولات نشر فارسی عصر خود بوده است به عنوان مخاطب ایرانی این ترجمه‌ها می‌نویسد: «نخستین رمانهایی که به زبان فارسی ترجمه شد داستانهای حوادث و رمانهای تاریخی و شرح حال رجال تاریخ بود. از این میان، الکساندر دومای اول و جرجی زیدان، بیشتر مورد توجه مترجمین و خوانندگان قرار گرفت و به این طریق، ذوق خاصی برای خواندن رمانهای تاریخی میان ایرانیان به وجود آمد و نویسندگان ایرانی کوشیدند که درباره تاریخ کشور خود رمانهای تاریخی تألیف کنند. سرمشق اکثر این نویسندگان همان کتابهای دوما و جرجی زیدان بود».^{۱۹}

همچنین میرزا محمد حسن خان بدیع (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ش) نویسنده سومین رمان تاریخی فارسی به نام داستان باستان، در مقدمه اثر خود، از آثار دوما، سه تفنگدار را نام می‌برد و بدین ترتیب، میزان تمایل خود و هم-

نسلانش را به این نویسنده و آثار او نشان می‌دهد.

حال، این پرسش مطرح است که دلیل یا دلایل این همه توجه به آثار دوما و در مرتبه بعد به آثار جرجی زیدان چه بوده است؟ این پرسش دو گونه پاسخ دارد: نخستین، پاسخی است که با بررسی‌های تاریخی و مطالعه در جهت‌گیریهای فرهنگی عصر قاجار به دست می‌آید. آنچنانکه در منابع تاریخی این عصر مذکور است ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگ خود کتابهای باب روز آن دوره را با خود به ایران آورده و چون در آن زمان الکساندر دوما شهرت فراوان داشته، عملاً آثار او به دست مترجمان رسیده است. به علاوه، رمانهای فرانسوی در میان درباریان و تحصیلکردگان آن روز، طرفداران بسیار داشت و معروف است که رمان سه تفنگدار به دستور شخص مظفرالدین شاه ترجمه شد و یا این که محمدطاهر میرزای مترجم، ماهی صد تومان مقرری از مادر مظفرالدین شاه برای ترجمه کتابهای فرانسوی دریافت می‌کرد.^{۲۰} همچنین در مقدمه‌ای که به قلم محمداسماعیل معزالدوله بر ترجمه رمان کنت دومونت کریستو نوشته شده، این نکته که ترجمه آن به دستور ناصرالدین شاه صورت گرفته، مورد تأکید واقع شده است.^{۲۱} از این مقدمات، این نتیجه بدست می‌آید که دربار قاجار که بخش اعظم ترجمه‌ها به اعضا و بستگان آن هدیه شده، بی‌شک در تعیین سمت و سوی گرایش‌های مترجمان و انتخاب آثار، دخالت بسیار داشته است. از این گذشته، سیلقه شخصی مترجمان و کم و کیف اطلاعاتشان نسبت به دوزبان فرانسه و عربی را نیز نباید در این امر نادیده گرفت. مثلاً علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (۱۲۷۶-۱۳۳۶. ق) که بارها به فرانسه سفر کرده و سخت شیفته آن دیار شده بود به هنگام بازگشت، کتابهای بسیاری از نویسندگان مشهور فرانسه بویژه الکساندر دوما را با خود به ایران آورد و به ترجمه آنها پرداخت.^{۲۲} و یا در این دوران، به مترجم پرکار دیگری به نام عبدالحسین میرزا برمی‌خوریم که تخصص او در زبان عربی و تعلقش به آثار جرجی زیدان بوده است.^{۲۳} همچنین محمدباقر میرزا خسروی نویسنده نخستین رمان تاریخی فارسی به

نام شمس و طغرا، که به زبان عربی تسلط داشته پیش از نگارش شمس و طغرا، رمان عذراء قریش جرجی زیدان را به فارسی برگردانده بود و در نگارش شمس و طغرا نیز بشدت تحت تأثیر آثار زیدان قرار داشت.

به هر حال، بخشی از انگیزه‌های این گرایش مترجمان، منوط است به سلیقه اعضای دربار و مترجمان و یا مسافرت‌های مترجمان به اروپا و تا حد زیادی به فضای ادبی فرانسه در قرن نوزدهم.

پاسخ دیگر این پرسش را باید در ویژگی‌های فنی و محتوایی آثار دوما و جرجی زیدان جستجو کرد. نخستین نکته در این زمینه آن است که رمان‌هایی از نوع آثار دوما و جرجی زیدان، از نظر ساختاری و فنی، شباهت بسیاری با داستان‌های عامیانه فارسی داشته است. به این نکته، کریستف بالایی اشاره‌ای زیبا دارد. وی در ضمن اشاره‌ای مقایسه‌گونه میان *امیرارسلان نامدار* و رمان‌های دوما، به شباهتی که این آثار از حیث روایت باهم دارند می‌پردازد و می‌نویسد: «راوی [امیرارسلان]، بدون ملاحظه و بی‌پروا در داستان خود حضور می‌یابد و مطابق شیوه سنتی، این اوست که حوادث را به سوی نقطه پایانی هدایت می‌کند. این همان کاری است که دوما و غالب رمان‌نویسان قرن نوزدهم اروپا انجام می‌دهند.»^{۲۴} به علاوه، جنبه‌های ماجراجویانه و فضای رؤیایی آثار دوما نیز عاملی است که می‌توان ردپای آن را در داستان‌های عامیانه فارسی نظیر حسین کرد شبستری و *امیرارسلان* نیز نشان داد.^{۲۵} این مایه اشتراک در ساخت آثار دوما و داستان‌های شگفت‌انگیز و افسانه‌ای فارسی، خود می‌توانست عاملی جذاب و فریبنده برای مترجمان و در نتیجه، خوانندگان این آثار به حساب آید. این کلام پرویز ناتل خانلری که نوشت:

«از سال‌خوردگان شنیده‌ام که در شب‌های زمستانی خانواده‌های دوستان گرد هم جمع می‌شدند و یکی از ایشان ترجمه کتابی مانند *الف لیل و کنت مونت کریستور* با صدای بلند می‌خوانده و دیگران سراپا گوش می‌دادند.»^{۲۶} از این حقیقت که داستان‌های فارسی و رمان‌های اروپایی، هر دو در نظر

ایرانیان، جاذبه‌های رمانسی و سرگرم‌کنندگی داشته‌اند، پرده بر می‌گیرد. به علاوه، شباهت رمانهای تاریخی دوما و زیدان با داستانهای نیمه تاریخی فارسی و نیز برخی از کتب تاریخی قدیم نظیر تاریخ بیهقی، بدایع الوقایع، دره نادری و... که گاهی شکل حکایت‌پردازی به خود می‌گیرند و از آمیزش حادثه، اسطوره و خرافات با واقعیات تاریخی حکایت دارند، می‌تواند از عوامل مؤثری به شمار آید که در توجه فراوان مترجمان ایرانی به رمانهای تاریخی دوما و زیدان، نقش عمده داشته است. در داستانهای نیمه تاریخی همچون ابومسلم نامه، تیمورنامه، اسکندرنامه، قصه امیرالمؤمنین حمزه، مختارنامه و... ویژگیهایی یافت می‌شود که تا حد زیادی با خصایص رمانهای تاریخی اروپا همگون است. قهرمان یا قهرمانان این آثار، وجود واقعی دارند اگر چه زندگی‌شان در پوششی از افسانه پوشیده شده است. در این قبیل داستانها، گاهی حتی رؤوس وقایع و حوادث و سرفصلهای اصلی داستان نیز با منقولات تاریخ منطبق است اما شرح حادثات، رنگ افسانه به خود می‌گیرد.^{۲۷}

اما عامل مهم دیگر را که در جلب نظر مترجمان به آثار دوما، تأثیر فراوان داشت باید در محتوای آثار او جستجو کرد. بی‌شک ایرانیان به طور عام و مترجمان اولیه به طور خاص، به نوع ادبی جدید «رمان تاریخی» به چشم کتاب آموزشی می‌نگریستند^{۲۸} و با ترجمه آنها مقاصد آموزشی خود را دنبال می‌کردند. خواه این مقاصد آموزشی به گروه محصلان مدارس مربوط باشد و خواه به شکل گسترده‌تر، یک حرکت فکری و یا تمامی جامعه را دربرگیرد. از این رو، اینان برای متنبه‌ای ارجحیت قائل بودند که برحسب کیفیت و ماهیتشان می‌توانستند شناخت آنها را نسبت به دنیای خارج، بخصوص کشور فرانسه که پیش‌تاز انقلابهای بورژوازی بود افزایش دهند و کدام آثار، برای این منظور، مناسب‌تر و مفیدتر از آثار الکساندر دوما بود؟ گستردگی بسیار آثار دوما و تنوع آنها می‌توانست نظر هر مترجمی را به خود جلب کند. دوما با نوشتن حدوداً سیصد اثر داستانی، هیچ صفحه‌ای از تاریخ فرانسه را

نانوشته باقی نگذاشته بود. بنابراین، آثار او برای مترجم ایرانی که مایل به شناساندن کشور فرانسه بود گنجینه‌ای بسیار غنی تلقی می‌شد.^{۲۹} به علاوه، جنبه تربیتی و اخلاقی چنین آثاری نیز بسهولت می‌توانست مخاطب ایرانی را به خود جلب کند. احتمالاً همین جنبه رمانهای تاریخی دوما بود که تا سالهای بعد نیز، نظر نخبگان فرهنگی ایران را به خود معطوف داشت. چنانکه مثلاً «اعتصام‌الملک در سال ۱۳۲۸ قمری، در مجله «بهار»، آنزیتو (۱۸۵۲. م) اثر الکساندر دوما را تحت عنوان «بهترین کتاب برای مطالعه هیئت حاکمه» معرفی کرده و به نشر آن پرداخته است.^{۳۰} از این گذشته، رمانهای دوما، تیپها و کاراکترهایی ارائه می‌کرد که خوانندگان ایرانی را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دادند؛ آنها مظهر فضیلت و شجاعت و جلوه‌ای ایده‌آل از انسان آزاده‌ای بودند که با قدرتهای خودکامه و بیدادگر، چه سیاسی و چه اخلاقی، می‌جنگیدند.^{۳۱}

اما در تبیین انگیزه‌های مترجمان در توجه به آثار جرجی زیدان، سه دلیل عمده زیر قابل طرح است:

نخست آنکه، چون ایرانیان تا حد زیادی با مبانی تاریخی داستانهای زیدان (تاریخ اسلام و خلفای اسلامی) آشنایی داشته‌اند،^{۳۲} مطالعه چنین آثاری نیازمند تلاش فراوان آنها نبوده است و طبعاً هم مترجمان و هم مخاطبان آنها، به سهولت می‌توانستند به فایده و لذت موجود در این آثار دست یابند.

دلیل دیگر، ناآشنایی یا آشنایی سطحی مترجمانی چون عبدالحسین میرزا با زبان و فرهنگ کشورهای اروپایی بود که مانع دست یافتن آنها به آثار نویسندگان و رمان‌نویسان اروپا می‌شد. اینان، اگر به قدر کافی با زبانهای اروپایی آشنایی می‌داشتند بی‌شک به نمونه‌های برتر رمان تاریخی که در میان آثار نویسندگان اروپایی یافت می‌شد روی می‌آوردند و به آثار کسی که به تعبیر آرن پور در این کار منتهی نبوده^{۳۳} و در نوشتن رمانهای تاریخی خود، از نمونه‌های اروپایی پیروی کرده است اعتماد و توجه نمی‌کردند.

مترجمانی از این دست، حتی گاهی رمانهای اروپایی را نیز از روی نسخ عربی، به فارسی بر می‌گرداندند. مثلاً "رمان تاریخی سرگذشت هانری چهارم و ملکه مارگریت را که از نوشته‌های دوماست میرزا محمدامین دفتر از روی متن عربی، به فارسی ترجمه کرده است و یا دورمان غاده الانگلیسیه و دختر فرعون که نخستین اثر احتمالا" و دومین اثر به طور یقین از نوشته‌های دوماست به دست سردار اسعد بختیاری، همچنان از روی متن عربی به فارسی ترجمه شده است. وجود چنین گرایشهایی در میان مترجمان، که از سویی گواه ناآشنایی برخی از آنان با زبان و ادبیات اروپاست و از سوی دیگر، تمایل شدید و انس عمیق آنها را با فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات عرب نشان می‌دهد، در روی آوردن اینان به ترجمه آثار جرجی زیدان مؤثر افتاده است. سومین عامل محرک مترجمان فارسی زبان عصر قاجار به ترجمه آثار زیدان، سبک نگارش ساده، فصیح و زیبای رمانهای او بوده که برای مترجمان ایرانی عربی‌دان، کمال جاذبه را داشته است. از این روست که فی‌المثل مترجمی چون سردار اسعد بختیاری که به هر دو زبان عربی و فرانسه تسلط کامل دارد تمایل بیشتری به ترجمه از زبان عربی نشان می‌دهد و در ترجمه این آثار کامیاب‌تر و مسلط‌تر می‌نماید^{۳۴} و یا همچنانکه گذشت، محمد باقر میرزا خسروی، پیشتر از تألیف شمس و طغرا به ترجمه رمان عذراء قریش می‌پردازد و در نوشتن رمان خود نیز، بشدت تحت تأثیر سبک آثار این نویسنده قرار دارد.

ج: معیارهای انتخاب متون برای ترجمه

در اینجا اشاره به این نکته نیز ضرورت دارد که اگر چه مترجمان عصر قاجار، در انتخاب کتاب برای ترجمه، چندان معتقد به گزینش سنجیده اثر نبوده‌اند با این همه، همچنان که گذشت، اینان به انتخاب متنهایی تمایل داشتند که برحسب کیفیت و ماهیتشان می‌توانستند شناخت آنها را نسبت به دنیای خارج افزایش دهند. از این رو، به نویسندگان آثار تاریخی، چه از نظر

موضوع و چه از نظر روش و به طور کلی، به تمام آثار مربوط به تعلیم و تربیت روی آوردند^{۳۵} و کتابهایی چون لویی چهاردهم درباره تحولات تجدّدخواهی ملت فرانسه؛ تاریخ فردریک گیوم پیرامون شرح مبارزات آزادیخواهانه مردم پروس و آلمان با حکومتهای مرتجع؛ بوسه عذرا درباره نبردهای جمهوری خواهان با مشروطه‌طلبان چکوسلواکی^{۳۶} و... را که بهتر از هر کتابی می‌توانست ایرانیان را با دنیای خارج و شیوه‌های جدید حکومتی آشنا سازد ترجمه کردند. این نکته را نیز همین جا باید اضافه کنیم که عموم ایرانیان چون با «رمان» آشنایی نداشتند و از فوت و فنهای رمان‌نویسی و دخالت نویسندگان در ایجاد صحنه‌ها و حوادث و شخصیت‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند، رمانهای تاریخی ترجمه شده را همچون کتب مستند تاریخی، معتبر می‌دانستند و به محتوای آنها به عنوان حقایق صرف تاریخی می‌نگریستند. حال آنکه به تعبیر بوی لیو، موضوع حقیقت تاریخی در بازتاب هنری واقعیت، هنوز در آن سوی افق قرار دارد.^{۳۷}

باری، در دوره مورد بحث، ترجمه متون، از جمله ترجمه رمانهای تاریخی که نخستین نوع ادبی منشور بلند در ادبیات جدید فارسی به شمار می‌روند، در مدتی نه چندان طولانی، به حدّی مورد توجه قرار گرفت که گاه از اثر واحد، ترجمه‌های متعدّد ارائه می‌شد. مثلاً "داستان تاریخی تلماک اثر فنلن را نخستین بار حاجی میرزا عبدالغفور نجم‌الدوله در زمان عباس میرزا به فارسی برگرداند. همچنین بخشهایی از آن، بار دوم به دست میرزا آقاخان کرمانی و بار سوم در سال ۱۳۰۴ ق به دست ناظم‌الدوله به فارسی ترجمه شد. و یا کتاب ژیل بلاس نوشته آلن لساژ که هم میرزا حبیب اصفهانی و هم حاجی محسن‌خان مشیرالدوله و نیز محمدطاهر میرزا آن را به فارسی برگردانده‌اند.^{۳۸}

نکته دیگر در این زمینه آن است که گاهی این ترجمه‌ها، همچون خود اروپا^{۳۹}، به صورت پاورقی و مسلسل، در نشریات منتشر شده است، چنانکه مثلاً "روزنامه «تربیت» که در سال ۱۲۷۵ شمسی، به همت ذکاءالملک

فروغی منتشر شده، ترجمه‌هایی از آثار دوسن پیر و شاتوبریان را به صورت پاورقی چاپ کرده است و یا نشریه «ندای وطن» که توسط مجدالاسلام کرمانی منتشر می‌شده در سال ۱۳۲۴ قمری / ۱۹۰۶ میلادی، چنین آگهی‌ای به چاپ رسانده است: «کتاب دختر فرعون که از رمانهای بسیار مطبوع فرانسه است و بنده نگارنده، آن را بعد از ترجمه به طبع رسانیده‌ام یک نمونه جالب این رمانها در شماره اول جریده هفتگی رهنما به تاریخ ۲۶ جمادی‌الآخره ۱۳۲۵ قمری / ۱۹۰۷ میلادی، با نام شوالیه روز آغاز به انتشار کرده است». ۴۰

د: نقش و کارکرد ترجمه‌های اولیه

درباره نوع تأثیر و کارکرد این ترجمه‌ها در میان مردم، آرای متعدد و گاه متناقضی ارائه شده است. برخی معتقدند که این ترجمه‌ها بیش از هر چیز گمراه‌کننده‌اند و علتش این است که این ادبیات برای خواننده ایرانی اصولاً نواست. معلوم است که صرف نبودن یک چیز، دلیل مترقی بودن آن نیست ولی نبودن، آن چنان خصوصیتی است که بسیاری از افراد مترقی را هم فریب می‌دهد. خیلی از ترقیخواهان، خیلی از چیزهای نو را که فقط برای نوکردن ظاهر طبقات کهنه و منحط ابداع شده، متعلق به خودشان دانسته‌اند. البته قسمتی از این ادبیات نو ممکن است در موقع تولد در زادگاه خودش جنبه ترقیخواهانه هم داشته ولی وقتی به جامعه ایران قرن نوزدهم پا گذاشته دیگر برای انقلابی خودش را از دست داده باشد بخصوص که عناصر وابسته به طبقه حاکم، واردکننده آن بوده‌اند. ۴۱ هدایت... بهبودی نیز در کتاب خود، البته از چشم‌اندازی دیگر، بر همین نگرش تأکید می‌کند که برخورد نویسندگان و مترجمان ایرانی با قالبهای نوین ادبی برخوردی بسیار فروتنانه بوده است و پذیرش محض. بسیاری از آنان، تلقی درستی از این پذیرش و تناسب آن با فرهنگ خود نداشتند و نیز تلاش درخوری برای انطباق این گونه ادبی با ارزشهای جاری در کشورشان به عمل نیاموردند. ۴۲

پیداست که اظهار نظر نخستین، تا چه حد یک سویه و غیرمنطقی است.

اولاً، رمانهای تاریخی ترجمه شده، در ایران نیز دست کم به لحاظ محتوا و موضوع بی سابقه نبوده است و تاریخ، برای ایرانیان همیشه آینه اعتبار و درس و زمینه ساز رشد و ترقی به شمار می رفته در ثانی، مترجمان اولیه، یکسره از عناصر دربار نبوده اند و در این مسیر، هرگز نباید نقش مخالفان سیاسی و مترجمان مستقلی را که طبق سلیقه شخصی و اهداف خاص خود دست به ترجمه می زدند نادیده گرفت و باز، چگونه می توان از خیل کثیر مترجمان کتب درسی دارالفنون و آثار ترجمه شده در این مراکز چشم پوشید؟ ثالثاً، چنانچه خوش باورانه بپذیریم که تمامی مترجمان و واردکنندگان این متون از وابستگان دربار بوده اند آیا این امکان هرگز وجود ندارد که کسی نسبت به طبقه اجتماعی خویش خیانت ورزد و پشت پا به آرمانها و اهداف آن بزند و یا دست کم قدری نوتر بیندیشد؟ به علاوه، همچنانکه خود این منتقد اشاره کرده، این نوع ادبی جدید، در کشور فرانسه، جنبه ترقیخواهانه داشته است. هم از این رو، به محض فراهم آمدن وضعیت سیاسی و اجتماعی مناسب در ایران، تقریباً شبیه آنچه در کشور مبداء رخ داده بود، در اینجا نیز متولد می شود و تا حدی، به عنوان عاملی پیشرو عمل می کند. چاپ ترجمه رمانهای تاریخی در نشریات عصر مشروطه و پس از آن نظیر بهار، دانشکده، نوبهار^{۴۳} و... نشانگر آن است که چنین آثاری برای صاحبان این نشریات که آگاهانه ترقیخواه بوده اند جنبه پیشرو و انقلابی داشته است.

اما اظهار نظر بهبودی درباره ترجمه های آغازین، از آن جهت نادرست است که مترجمان این رمانها اغلب به نثر فارسی خود رنگ و بویی ایرانی می دادند^{۴۴} و گاه، آن را با اشعار، تعبیرات و تمثیلات فارسی می آراستند و حتی در نمایشنامه ها، اسامی فارسی را جایگزین اسامی فرنگی می کردند و چندان پای بند صحت ترجمه نبودند. مثلاً "میرزا محمد امین دفتر در ترجمه سرگذشت هانری چهارم، در کنار نثر نسبتاً دشوار خود، از شعر نیز به تناسب حوادث رمان سود جسته شکل تازه ای از ترجمه را ارائه می دهد و یا

ترجمه‌ای که ابوالقاسم خان سروش از حکایت مانن لسکو عرضه می‌کند از خصایص نثرهای فارسی برخوردار است.

در برابر این آرای تند و بی‌پروا، دیدگاههای معتدل‌تری نیز ارائه شده است. در کتاب *ایرانیان و اندیشه تجدد* می‌خوانیم: در میان ترجمه‌هایی که صورت می‌گرفت کتابهایی که از آزادی مردم کشورهای دیگر سخن می‌گفتند خواستار بیشتری داشتند و بدینسان سرگذشت تلماک اثر فنلون، در مصر و عثمانی و ایران آیینة واقعیات جامعه شناخته شد و یا کتاب *بوسه عذرا*^{۴۵} نوشته رینولدز در نهضت آزادی ملت چک، دست به دست گشت. علاوه بر این، محقق دیگری، به جهات آموزشی این ترجمه‌ها که می‌توانست رغبت ایرانیان را به خود جلب نماید می‌پردازد و می‌گوید که مترجمان آثار، همگی و هر یک به گونه‌ای، دست‌اندرکار تعلیم و تربیت بودند و ترجمه برای همگان دست‌آویزی بود تا میدان دانش و آگاهی خود و مخاطبان را وسعت بخشند و چارچوب بسته و محدود معلومات سنتی را درهم شکنند. پس، بارز می‌نماید که *خمیرمایه عقیدتی ترجمه*، *خمیرمایه‌ای اصلاح طلب* و انقلابی بوده است.^{۴۶} مقدمه‌هایی که مترجمان مذکور بر آثار ترجمه شده نوشته‌اند، می‌تواند گواهی صادق بر این مدعا باشد. همین منتقد در جایی دیگر از نوشته خود، به شخصیت‌های رمانهای ترجمه شده نظیر «وارتانیان، مونت کریستو و ژیل بلاس» و بسیاری دیگر که مظهر فضیلت و شجاعت و جلوه‌ای ایده‌آل از انسانهای آزاده بودند و با شجاعت و آزادگی در برابر قدرتهای خودکامه و بیدادگر می‌ایستادند و هم از این‌رو، سرمشق ایرانیان قرار می‌گرفتند اشاره می‌کند و بر نقش مثبت و انقلابی رمانهای تاریخی ترجمه شده مهر تأیید می‌نهد.^{۴۷}

باری، اگر بخواهیم عوامل مؤثر در شکل‌گیری نظام ادبی نوین فارسی را بررسی کنیم و عناصر دخیل در این امر را برشماریم عنصر «ترجمه» را باید در صدر این فهرست قرار دهیم. کریستف بالایی، ضمن برشمردن نیروهای تشکیل‌دهنده نظام ادبی (سنت، واردات و خلاقیت‌های ادبی)، بر نقش

اساسی و مرکزی ترجمه به عنوان عاملی تسهیل کننده و لازم، در نظام ادبی جدید نثر فارسی تأکید می‌ورزد.^{۴۸}

این ترجمه‌ها، علاوه بر آنکه انواع ادبی جدیدی چون رمان تاریخی، رمان علمی - تخیلی، سیاحتنامه و نوشته‌های تمثیلی را وارد حوزه ادبیات فارسی نمود، در ساده شدن نثر فارسی نیز مؤثر افتاد. پای بندی نسبی مترجمان به متن اصلی، آنها را وادار می‌کرد که مطالب را به تبع آن، ساده و طبیعی بنویسند و حتی المقدور از درج عبارتهای متکلف و پیچیده و آراسته خودداری کنند. این تأثیر به حدی بود که می‌توان گفت چنانچه این ترجمه‌ها نبود شاید انشای ادبی امروز که به زبان محاوره عامه نزدیک و در همان حال از زیبایی نثر ادبی اروپا برخوردار است هرگز به وجود نمی‌آمد.^{۴۹}

یکی دیگر از نقشی که ترجمه آثار، بخصوص ترجمه رمانهای تاریخی اروپا، از خود بر جای گذاشت نقش مؤثر آن بر روند فن تاریخنگاری جدید بود. گفته شد که مترجمان اولیه و در نتیجه، مخاطبان این ترجمه‌ها، حوادث و توصیفات رمانهای تاریخی را در حکم حقایق مسلم تاریخی پذیرفته بودند و چون قدرت توصیف‌گری و حادثه‌آرایی و شخصیت‌پردازی این آثار، عالی بود آنها را با ولع تمام مطالعه می‌کردند. همین امر، میل و رغبت عموم باسوادان جامعه را به مطالعه تاریخ فزونی داد. تا جایی که مورخان بر آن شدند تا کتب تاریخی را به شیوه‌های نوین و در شمار فراوان رقم بزنند. فریدون آدمیت به هنگام بحث از عوامل دخیل در تاریخنگاری به شیوه جدید و انتقادی، ضمن برشمردن این عوامل، به تأثیر ترجمه رمانهای تاریخی در این امر و همسویی این آثار با خواست و سلیقه مردم اشاره می‌کند و می‌گوید: «رمانهای تاریخی را نیز نباید به کلی نادیده گرفت. ترجمه برخی از این گونه رمانها، رشته تازه‌ای از ادبیات اروپا را شناساند و اتفاقاً با مذاق مردم ما خوب جور در آمد^{۵۰}...» و ما می‌دانیم که تاریخنگاری به شیوه نوین و فزونی چنین تألیفاتی، با جریان رمان تاریخی نویسی در ایران رابطه متقابل دارد و این دو، هر کدام تا حدی در رشد و بالندگی دیگری مؤثر

افتاده‌اند: ترجمه و تألیف رمانهای تاریخی اروپا، زمینه‌ساز آشنایی ایرانیان با شیوه جدید تاریخنگاری در اروپا گردید و کثرت ترجمه و تألیف کتب تاریخ مستند و علمی، باعث عطف توجه داستان‌نویسان به این دستمایه‌های فراوان داستانی و در نتیجه سبب افزایش تولیدات داستانی آنها شد.

در تکمیل این گفتار، ضرورت دارد به یک نکته دیگر نیز درباره نقش ترجمه‌ها در روند شکل‌گیری رمانهای تاریخی فارسی اشاره کنیم و آن این که، برخی از مترجمان رمانهای تاریخی اروپا در عصر قاجار و دهه‌های واپسین، خود، از نویسندگان رمانهای تاریخی فارسی نیز به شمار می‌روند. مثلاً "میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴. ق) که برخی، رمانهای تاریخی دام‌گستران، نادر فاتح دهلوی و داستان مانی نقاش صنعتی زاده کرمانی (۱۲۷۴-۱۳۵۲. ش) را به او نسبت می‌دهند چند فصل از رمان تلماک را به نثر ادبیانه فارسی در آورده است و نیز، همو، داستان ژیل بلاس را که میرزا حبیب اصفهانی به فارسی برگردانده، کتابت نموده است.^{۵۱} محمدباقر میرزا خسروی (۱۲۶۶-۱۳۳۸. ق) نویسنده شمس و طغرا نیز رمان عذراء قریش نوشته جرجی زیدان را به فارسی برگردانده است. همچنین می‌دانیم که عبدالرحیم همایونفرخ (۱۲۶۳-۱۳۳۸. ش) نویسنده بابک و افشین، مترجم رمان تاریخی قصر سرس اثر رد ریک نیز هست. علی اصغر رحیمزاده صفوی (۱۲۷۳-۱۳۳۸) که رمانهای تاریخی داستان شهربانو و بیژن و منیژه را نوشته، ژوزف بالسامو اثر الکساندر دوما را نیز به فارسی برگردانده است. مهدی محمودزاده، مترجم آثار میشل زواکو فرانسوی، خود چندین رمان تاریخی نوشته است.^{۵۲} این نکته گویای آن است که رمان تاریخی که در آغاز، دوشادوش آثاری در زمینه‌های تاریخی، فلسفی، علمی و... وارد حوزه فرهنگ ایران شده بود به زودی به عنوان ژانر ادبی مطبوع مورد توجه قرار می‌گیرد و جای ویژه‌ای در ادبیات نوین فارسی به خود اختصاص می‌دهد.

باری، پیدایش رمان تاریخی در ایران، به عنوان یکی از مطرح‌ترین ژانرهای ادبی در فاصله سالهای نخستین انقلاب مشروطیت و دهه‌های واپسین، بیش از هر عامل دیگر، از عنصر ترجمه تأثیر پذیرفته است و مانند دیگر انواع ادبی نوین فارسی، تابعی است از متغیر ترجمه در ایران.

پی‌نوشت‌ها:

۱- رمان تاریخی (Historical Novel)، روایتی داستانی است که در آن، نویسنده به مدد تخیل خویش و به یاری شخصیت‌های تاریخی و داستانی، به بازآفرینی حوادث، اشخاص و دوره‌های تاریخی می‌پردازد و در مسیر تحلیل حقایق تاریخی گام برمی‌دارد. غالباً در رمانهای تاریخی، عصر و دوره‌ای تصویر می‌شود که در آن دو عامل فرهنگی باهم در کشمکش‌اند و فرهنگی در حال مردن و فرهنگی در حال زادن است. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

1- The Historical novel, Georg Lukacs, London, 1962.

2- Dictionary of literary terms and Literary theory. J.A. Cuddan. 1978.P. 411.

3- Dictionary of literary terms; by Martin Gary. P. 99.

4- Encyclopedia of literature; Merriam Webster's. P. 549.

و **واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی**، جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی: **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، سیما داد.

۲- اگر چه پیشتر از این تاریخ، یعنی در سده‌های هفدهم و هجدهم، ممکن است رمانهایی با دورنمایه‌های تاریخی یافت شود و جوینده رمانهای تاریخی بتواند بازنویسی‌های تاریخ باستان یا اسطوره‌ها را در قرون وسطی نیز پیشینه‌های رمان تاریخی به حساب آورد اما در این مسیر چیزی نمی‌یابد که پدیده رمان تاریخی را به نحوی ذاتی روشن کند. فی‌المثل آثار نویسندگانی چون کالپرانو، مادلن دوسکودری و قلعه اوترانتو اثر والپول، بیش از آنکه رمان تاریخی به حساب آیند در ردیف رمانس تاریخی جای می‌گیرند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: **تاریخ ادبیات جهان**، باکتر تراویک، ترجمه

عربعلی رضایی، ج ۱، ص ۴۱۶ و درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، (مجموعه مقالات) گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، ۱۳۷۷، ص ۳۹۴.

3. Waverley

۴- برای اطلاع بیشتر. ر.ک: نهضت رمانتیک در ادبیات فرانسه، غلامحسین زیرک‌زاده، ۱۳۳۲، ص ۳۸۳۷؛ تاریخ ادبیات جهان، ص ۶۶۷؛ تاریخ اجتماعی هنر، آرنولد هاووزر، ترجمه ابراهیم یونسی، جلدهای سوم و چهارم.

۵- رمانتسیم در فرانسه، فیلیپ وان تیزم، ترجمه غلامعلی سیار، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴.

۶- برای اطلاع بیشتر. ر.ک: ایرانیان و اندیشه تجدد، جمشید بهنام، ۱۳۷۵، ص ۱۹ به بعد؛ از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، ج اول، ص ۲۵۲ به بعد.

۷- برای اطلاع بیشتر. ر.ک: تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، ص ۴۰۱ به بعد؛ از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۲۳ به بعد؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین مجوبی اردکانی، جلد اول، ۲۴۵.

۸- برای اطلاع بیشتر درباره تاریخچه دارالفنون و نقش آن در تحولات اجتماعی، فرهنگی و... ایران. ر.ک: مدرسه دارالفنون، اقبال یغمایی، ۱۳۷۶؛ تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین مجوبی اردکانی، ج اول، ص ۲۵۳ به بعد.

۹- از صبا تا نیما، یحیی آرین‌پور، ج اول، ۲۸۵.

۱۰- برای اطلاع بیشتر. ر.ک: از صبا تا نیما، ج اول، ص ۲۵۹ به بعد.

۱۱- سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، کریستف بالائی و میشل کویی پرس، ترجمه احمد کریمی حکاک، ۱۳۶۶، ص ۳۹.

۱۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه. ر.ک: «نهضت ترجمه در عصر قاجاریه»، محمدرضا فاشاهی، نگین. شماره‌های ۹۹ و ۱۰۰؛ پیدایش رمان فارسی، کریستف بالائی، ترجمه مهوش قویی و نسرين خطاط، فصل «ترجمه، پیدایش و گسترش آن» ص ۱۴ به بعد؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ادوارد براون، ج سوم؛ تاریخچه ترجمه از فرانسه به فارسی در ایران از آغاز تاکنون، داوود نوایی، ص ۴۶ به بعد.

۱۳- برای اطلاع بیشتر از فهرست آثار ترجمه شده، ر.ک: پیدایش رمان فارسی، کریستف بالائی، انتشارات معین، ۱۳۷۷، ص ۵۸ به بعد.

- ۱۴- درباره ادبیات نوین ایران، هدایت‌الله بهبودی، ص ۱۳۶ و ۱۸۳؛ و از صبا تا نیما، یحیی آدین‌پور، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۱۵- برای اطلاع بیشتر درباره علل توجه ایرانیان و بخصوص مترجمان ایرانی به فرانسه و ادبیات آن. ر. ک: ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۴۴؛ درباره ادبیات نوین ایرانی، ص ۱۱۹ به بعد؛ پیدایش رمان فارسی، ص ۷۴؛ و نویسندگان پیشرو ایران، محمدعلی سپانلو، ص ۲۵.
- ۱۶- برای اطلاع بیشتر درباره محمدطاهر میرزا و ترجمه‌های او، ر. ک: پیدایش رمان فارسی، ص ۱۵۲ به بعد؛ درباره ادبیات نوین ایران، ص ۱۶۹ به بعد؛ از صبا تا نیما، ص ۲۷۱ به بعد؛ سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ص ۳۱ به بعد.
- ۱۷- ارقام ذکر شده پس از عناوین آثار، نشان‌دهنده سال ترجمه یا چاپ آنهاست.
- ۱۸- پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ۱۳۴۶، ص ۳۴۹.
- ۱۹- نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۵۴.
- ۲۰- ایرانیان و اندیشه تجدد، جمشید بهنام، ص ۴۶؛ سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ص ۳۰.
- ۲۱- مقدمه محمداسماعیل معزالدوله بر چاپ سنگی کنت دومونت کریستو، کتابخانه ملی، شماره ۵۳۷۳.
- ۲۲- درباره ادبیات نوین ایران، ص ۱۳۶؛ هدایت‌الله بهبودی در صفحات دیگر این کتاب، در باب ملاکهای سرداراسعد برای انتخاب متون می‌نویسد: «تنوع موضوعاتی که در رمانهای ترجمه شده حاجی علی قلی‌خان سردار اسعد بختیاری دیده می‌شود نشان می‌دهد که او در امر ترجمه رمانها، قائل به گزینش نبوده و صرفاً شهرت نویسندگان فرانسوی به ویژه الکساندر دوما، استقبال کم و بیش اروپائیان و دیگر جوامع از این آثار و مهمتر از همه، «رمان» بودن این نوشته‌ها برای برگردان آنها به زبان فارسی موضوعیت داشته است. ر. ک: صص ۴۸-۱۴۷.
- ۲۳- پیشین، ص ۱۵۳.
- ۲۴- پیدایش رمان فارسی، کریستف بالائی، ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷.
- ۲۵- صد سال داستان‌نویسی ایران، حسن میرعابدینی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷.
- ۲۶- نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۴۲.
- ۲۷- نویسندگان پیشرو ایران، محمدعلی سپانلو، کتاب زمان، ۱۳۴۰، ص ۱۳۴.
- ۲۸- زمانی که محمدطاهر میرزا، رمان سه تفنگدار را به تاریخ رمان سه تفنگدار تعبیر می‌کند و لفظ

«تاریخ» را بر آن می‌نهد حاکی از توجه او به ابعاد آموزشی اثر است. البته این نکته درباره مردم فرانسه نیز مصداق دارد گویا بیشتر اطلاعی که مردم فرانسه از تاریخ کشورشان دریافت کرده‌اند از طریق آثار دوما بوده است. ر.ک: **رمانتیسیم در فرانسه**، ص ۱۲۴.

۲۹- **پیدایش زمان فارسی**، ص ۷۰.

۳۰- **پژوهشی تطبیقی در مکتب رمانتیسیم** (پایان‌نامه دکترای زبان و ادبیات فارسی)، مسعود جعفری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹۶.

۳۱- **پیدایش رمان فارسی**، ۷۱.

۳۲- **نخستین کنگره نویسندگان ایران**، ۱۴۹.

۳۳- یحیی آربن‌پور به هنگام بحث درباره دلیران تنگستانی، نقد گونه‌ای درباره شیوه داستان‌نویسی جرجی زیدان ارائه کرده است. برای اطلاع از این نکته‌ها. ر.ک: **از نیما تا روزگار ما**، یحیی آربن‌پور، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲.

۳۴- **درباره ادبیات نوین ایران**، ص ۱۳۶.

۳۵- **پیدایش رمان فارسی**، ص ۷۰.

۳۶- محمدرضا فشاهی درباره ارزش این ترجمه‌ها و تأثیر آنها بر مردم ایران می‌نویسد: **لویی چهاردهم** یکی از راهنمایان تجدطلبان و آزادیخواهان گردید؛ **تاریخ فردریک گیوم** از وسایل تنویر افکار مردم شد؛ **بوسه عذرا** فصل نوینی در افکار آزادیخواهان ایران باز کرد و در ایجاد مشروطیت و انقلاب مشروطه که یک سال پس از چاپ این کتاب حدوث یافت نقشی بزرگ و اساسی داشت. ر.ک: «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه»، محمدرضا فشاهی، نگین، ش ۹۹، ۱۳۵۲.

۳۷- «شرایط اجتماعی و تاریخی ظهور رمان تاریخی»، گئورگ لوکاج، ترجمه مجید مددی، ارغنون، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸.

۳۸- **درباره ادبیات نوین ایران**، ص ۱۸۰.

۳۹- مثلاً روزنامه‌های قرن، لاپرس، مشروطه‌خواه، مجله پاریس و دو جهان و...، سالهای سال، آثار نویسندگانی چون دوما را به صورت مسلسل چاپ و منتشر کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر. ر.ک: **تاریخ‌های اجتماعی هنر**، جلد چهارم، ص ۹۳۲ به بعد.

۴۰- **پژوهشی تطبیقی در مکتب رمانتیسیم**، ص ۳۹۵.

۴۱- **ادبیات مشروطه**، محمدباقر مؤمنی، ۱۳۵۲، ص ۱۸۰.

۴۲- درباره ادبیات نوین ایران، ۲۰۹.

۴۳- برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر.ک: پیدایش رمان فارسی، ۳۳.

۴۴- درباره ادبیات نوین ایران، ۲۰۹.

۴۵- گفتنی است ترجمه این اثر- که به دست سیدحسین صدرالمعالی شیرازی صورت گرفته بود- به دلیل عنادی که با سلطنت طلبی داشت در زمان ناصرالدین شاه اجازه چاپ نیافت و سالهایی پس از آن به چاپ رسید و فصل نوینی در افکار آزادی خواهان باز کرد. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه»، محمدرضا فشاهی، نگین، ش ۹۹، ص ۱۸.

۴۶- پیدایش رمان فارسی، ۴۸.

۴۷- پیشین، ص ۶۹.

۴۸- پیدایش رمان فارسی، ص ۶۹.

۴۹- از صبا تا نیما، ج ۱، ۲۶۰.

۵۰- اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، فریدون آدمیت، ۱۳۵۷، ص ۱۴۰.

۵۱- برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ر.ک: «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه»، محمدرضا فشاهی، نگین، ش ۱۰۰.

۵۲- برای اطلاع بیشتر در باب این نویسنده: ر.ک: فرهنگ داستان نویسان ایران، میر عابدینی، حسن، ص ۱۴۲.